

بیخشید، این همان یلگ اول است

مشترک گرامی، شماره مورد نظر شما در شبکه موجود نمی باشد



● آیا قوای نظامی اتحاد شوروی از افغانستان خارج ساخته شد؟

کتاب «قوای نظامی اتحاد شوروی از افغانستان خارج ساخته شد؟» نوشته اسماعله ولوالخری است و چاپ اول آن در سال ۱۳۸۰ تا ۵۰۰ جلد انجام شده است. ناشر این کتاب اداره نشر فن گنستان در پاکستان می باشد.

این کتاب به بررسی علل خروج اتحاد جماهیر شوروی از افغانستان، اوضاع سیاسی ملل متحد و مسائل سیاسی و ترویج اتحاد جماهیر شوروی، اوضاع سیاسی افغانستان در همان زمان، شیوه عملکرد نگران دولت، شکل گیری احزاب چپي (مارکسیستی) در افغانستان، روی کار آمدن میخائیل گورباچف، تغییرات سیاسی اجتماعی شوروی، برخورد های سیاسی و بین المللی اتحاد جماهیر شوروی و نقش میخائیل گورباچف در خروج قوای نظامی شوروی از افغانستان پرداخته است.



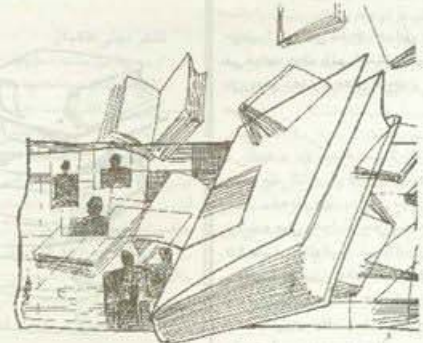
بنیاد اندیشه



● چغین آفتاب (داستان)

○ صدیقه کافمی  
○ ویراستار: محمد حسن محمدی  
○ به اهتمام سردار محمد رحیمی  
○ طرح روی جلد: سید محسن حسینی  
○ چاپ: اداره فوق برنامه دانشگاه علوم پزشکی تهران

○ چاپ اول: بهار ۱۳۸۱  
○ تیراژ: ۱۰۰۰ جلد  
○ جزوه جیبی و صفحه آرای: خدمات کامپیوتری آفتاب  
مجموعه داستان «چغین آفتاب» که شامل داستان های کوتاهی با نام های سگ و مگس، سکوت نه آلود، دریا طوفانی شده، سایه روشن و چهره بارانی و... چند داستان دیگر است، در قطع رفعی به چاپ رسیده است.



● اهل قصور (رمان)  
○ حسین فهری  
○ پشاور، جوزا ۱۳۸۰  
○ صفحه آرای: حلیمه علیزاده  
○ طرح پشتی (روی جلد) فرش و ان فن برگ  
○ تیراژ: ۵۰۰ نسخه  
○ چاپ: دانش کتابخانه  
این کتاب رمان جدیدی از نویسنده ارژمند سرزمین افغانستان است که در پاکستان به چاپ رسیده است و امید است که راه جدیدی برای رسیدن به مراحل بالاتر ادبیات داستانی افغانستان باشد.



● گزیده ادبیات معاصر (مجموعه شعر)

(۱۲۵)  
○ حمید میشر  
○ چاپ اول، ۱۳۸۰  
○ طرح جلد: حمید عجمی  
○ ناشر: کتاب نیستان  
مجموعه شعر حمید میشر که در ۹۸ صفحه به چاپ رسیده، حاوی غزل ها و مثنوی ها و دوبیتی هایی است که شاعر در سال های غربت و آوارگی سروده و دغدغه های ذهنی شاعر را در حوزه های جامعه، مسائل مذهبی و تنهایی های انسان بازتاب می دهد.



ختم السلام، پشاور، یلگ / ۲۰۴



بتول مرادی

## مشترک گرامی! شماره مورد نظر شما در شبکه موجود نمی باشد.

دختری بود که در سن شانزده سالگی می خواست دنیا را دگرگون کند و چون نتوانست، عذاب می کشید و دیگران را هم عذاب می داد، تا این که عده ای را یافت از جماعت شاعران و نویسندگان. پس به کیش آن ها گروید. خوشحال بود که کاتال رسیدن به آن آرمان را یافته است. مدتی گذشت. دختر فهمید دنیا لقمه بزرگی است. پس خودش را به دگرگون کردن جامعه قناعت داد. مدتی دیگر هم گذشت و «صف» متولد شد. دختر به آن دل خوش کرد و آرمان هایش را در آن خلاصه. رؤیایش پرورش دادن مروارید بود. مدتی دیگر هم گذشت. آب از آب تکان نخورد و آفتاب همچنان از شرق طلوع و در مغرب غروب می کرد. دختر به زور و با مشقت دیلم گرفت. دختر غصه خورد. دختر لاغر شد. دختر احساس کرد در صدفش هیچ مروارید ندارد. چون هیچ قطره ای، حاضر نبود از جامعه دل بکند و به صدفش پناه آورد. بالاخره جریان جامعه دختر را با خود برد و دختر فهمید جامعه هم لقمه بزرگی بوده است. دختر نشست. سر در گریبان برد و هستی را در خودش شناور دید. دختر ایستاد. حالا می دانست کدام لقمه را باید برداشت.

### پرده سوم:

آدم یا باید کارش را خوب انجام دهد و یا اصلاً انجام ندهد. من خیلی مخلص این شعارم. اکنون سه سال از بودن من در در دری می گذرد. سه سال برای یک انسان عمر کوتاهی است و همان طور برای یک نشریه. حال که در دری می رود تا با نام و انرژی تازه ای زندگی جدیدش را آغاز کند، باید همه اجزایش متحول شود. می خواستم صدف را هم متحول کنم و با این نیت، مطالب این شماره را جمع آوری کردم، ولی بعد منصرف شدم، چون وقتی متصفانه به کارها نگاه کردم، دیدم این همان صدف گذشته است و نمی تواند دگرگون طلبی ام را ارضا کند. از طرفی هم با شعاری که سخت مخلصش هستم، در تضاد بود. پس با الهام از دوستان رنگ تفریح و با شجاعت اعلام می کنم که صدف فعلاً منتشر نخواهد شد. شاید گذر زمان پتانسیل فکری بگری را بزیاید. والسلام

### پرده اول

سال ۱۳۷۷ که عصر رنسانس نشریات مهاجرین بود و تنها در گلشهر حدود پنج، شش نشریه منتشر می شد، نشریه ای بود به نام رنگ تفریح که پس از یک سال واندی انتشار و هی نفس نفس زدن برای زنده ماندن، بالاخره مرد و عمرش را داد به باقی نشریات. البته نشریات دیگر هم با فاصله کمی زودتر یا دیرتر از آن متوقف شدند. اما مرگ این نشریه آن قدر رمانتیک و آبرومندانه بود که پادش را در ذهن ماندگار کرد. دست اندر کاران آن طی یک محفل شام، پایان انتشارش را اعلام کردند. این نشریه اگرچه شروع خوبی نداشت، اما پایان بسیار آموزنده ای داشت.

### پرده دوم:

یکی بود یکی نبود، غیر از خدای مهربان هیچ کس نبود.

### بپوشید! این همان پلک اول است

من اعتراض دارم. من از برقراری صلح در افغانستان شدیداً نگران هستم. ما اعتراض داریم. ما نگرانیم. ما، یعنی جوانانی که زاده غربت هستیم و یا حداقل رشد یافته آن. لطفاً عصبانی نشوید و توی دهانم نزنید، چون اولاً ما در قرن بیست و یکم هستیم که آزادی بیان جزء حقوق اولیه و مسلم هر موجود زنده ای می باشد. دوماً چون من جوان هستم و نیز عصر کنونی، عصر جوان سالاری است. پس یک نفس عمیق بکشید و سعی کنید با خونسردی تا انتهای نوشته ام را بخوانید.

بالاخره جنگ خاتمه یافت و امید که به افسانه ها پیوسته باشد. اما مردم سرزمین ما - که در سراسر دنیا پراکنده اند - فقط خبرها را می شنیدند. با این که منابع خبری بسیار معتبرتر از شهادت دو انسان عاقل بالغ بودند، آن ها با ناباوری به قضایا نگریسته و مرگ هیولای جنگ را یک شایعه بزرگ می دانستند، هیولایی که سال های بسیاری از عمرشان را بلعید، سرمایه های بسیاری را دود کرد و جدایی ها انداخت. زمان گذشت تا مردم ما باور کردند که در طالع آن ها هم خط آرمش وجود دارد. دنیا کلاهش را به هوا انداخت و برای ما هورا کشید و به این سرزمین دور افتاده از همه چیز، و متوقف شده در یک مقطع زمان، وعده ها داد. برنامه های پذیرش پناهنده کمیساریای سازمان ملل متوقف شد. در عوض جای آن را همایش ها و نشست ها و میزگردها و میز مستطیل های بررسی راهکارهای بازسازی افغانستان، راه های کمک رسانی جهانی به افغانستان و غیره گرفت که همه آن ها یک الزام مشترک داشت و آن بازگشت مهاجرین بود. و من با گوش های پر از خبر درباره افغانستان مبهوت مانده بودم روی این کلمه: بازگشت.

پایان جنگ = صلح = بازگشت = پایان غربت = پایان خط.

من روی خط پایان ایستاده ام. نه جلو می توانم بروم و نه عقب. روی خط پایان، جوان های بسیاری ایستاده اند که پشت لب هایشان انبوهی از سؤال است. چگونه باید گپ زد؟ چگونه باید لباس پوشید؟ چگونه باید رفتار کرد؟ چگونه باید زندگی کرد؟

من اعتراض دارم. من به این غربت لعنتی خو کرده ام. گوشت و پوست و خون من از غربت است. من به این هوای غمگنانه غروب آلود سخت معتادم.





گفت:  
به بما چه بوی خوبی.  
گل‌ها را از دستم گرفته.  
گفتم:  
ایقدر زده‌ار است.  
دست‌ها را گرفت و در بیست رویش نشانید، موهای  
دراز مرا به پشت کوس تاخیم زد. گل‌های بسم‌الله را  
مثل گوشواره انداخت دور گوش‌هایم.  
از داستان «رانا»

محمد حسین محمدی (داستان‌نویس)



بنیاد اندیشه

- محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی منتشر کرده است
- ۱- دیوان خلیل الله خلیلی - با مقدمه دکتر محمد سرور مولای - قیمت ۳۰۰۰ تومان
  - ۲- غزلیات ملک الشعرا قاری عبدالله - مقدمه، ویرایش، و فهارس دکتر عفت مستشارنیا - قیمت ۳۰۰۰ تومان
  - ۳- نقد بیدل - صلاح الدین سلجوقی - ویرایش محمد کاظم کاظمی - قیمت ۴۵۰۰ تومان
  - ۴- امثال و حکم مردم هزاره - محمد جواد خاوری - قیمت ۴۵۰۰ تومان
  - ۵- افغانستان در پنج قرن اخیر (۲ جلد) - محمد صدیق فرهنگ - قیمت ۹۰۰۰ تومان
  - ۶- پادشاهان متأخر (۲ جلد) - یعقوب علی خوافی - قیمت ۹۰۰۰ تومان
  - ۷- هفت خان اسفندیار، رستم و اسفندیار - تصحیح ادیب برومند با همکاری پروین بخردی - قیمت ۱۵۰۰ تومان
  - ۸- هزاره‌ها - دکتر حسن فولادی - برگردان علی عالمی کرمانی - قیمت ۴۵۰۰ تومان
  - ۹- افغانستان، سازه‌های ناقص هویت ملی - حمزه واعظی - قیمت ۱۸۰۰ تومان
  - ۱۰- قوس زندگی حلاج - لوین ماسیتون - ترجمه عبدالغفور روان فرهادی با مقدمه جدید از مترجم - قیمت ۲۲۰۰ تومان
  - ۱۱- زنان و مردان بزرگ - لی و - ترجمه دکتر سید محمد دامادی - قیمت ۲۵۰۰ تومان
  - ۱۲- طراز سخن - مقالات استاد ادیب برومند - قیمت ۳۲۰۰ تومان
  - ۱۳- منتخب الأشعار فی مناقب الابرار (۲ جلد) - تصحیح سید عباس رستاقیز - قیمت ۱۰۰۰۰ تومان

به زودی منتشر خواهد شد:

- ۱- شناسنامه افغانستان - بهر احمد دولت آبادی
  - ۲- عاشقان‌ها - فهار عاصی با مقدمه محمد حسین جعفریان
  - ۳- سراج التواریخ، دوره کامل چهار جلدی - با مقدمه، ویرایش و مقابله با اصل دست نوشته ملا فیض محمد کاتب، توسط دکتر عبدالحسین مهدوی
  - ۴- آثار هرات - استاد خلیل الله خلیلی با مقدمه عبدالغفور آرزو
- برای اطلاعات بیشتر و یا تهیه این کتاب‌ها می‌توانید با آدرس تهران، رخ فرصت - بن بست اعتماد مقدم پلاک ۴۸ طبقه سوم شرقی، مراجعه و یا به شماره تلفن‌های (۸۸۴۳۸۰۹) - (۸۸۳۹۴۴۱) تماس حاصل نمایید.

فصلنامه خط سهوم با عرصه گسترده پخش در کشورهای مختلف آگهی می‌پذیرد. شما می‌توانید محصولات تجاری خود را از طریق این فصلنامه معرفی کنید.